

نکته:

مرحوم نایینی و مرحوم عراقی در ذیل مطالب ابوحنیفه و شیبانی، نکته ای را مطرح می کنند و می نویسند که این سخنان درباره «نهی ذاتی» است. و ایشان بحثی را مطابق این بحث درباره نهی تشریعی هم مطرح می کنند. موضوع در این بحث عبارت است از:

«ان المعاملة التي لا يعلم كونها مشروعة و ممضاة عند الشارع إذا أتى بها بقصد ترتب الأثر عليها تشريعاً»^۱

مرحوم نایینی درباره نهی از معاملات در چنین صورتی می نویسد:

«فهي ان بقيت على ما هي عليه من الجهل بكونها مشروعة فلا إشكال في فسادها إلّا انه ليس من جهة دلالة النهي على الفساد بل من جهة أصالة عدم ترتب الأثر عليها عند الشك فيه و اما إذا انكشف بعد ذلك كونها مشروعة و ممضاة عند الشارع و ان كان المكلف من جهة عدم علمه بالحال قد أوقعها على وجه التشريع و المبعوضة فلا وجه للقول بفسادها و ذلك لأن المنهى عنه حينئذ انما هو عنوان التشريع و إيقاع المكلف المعاملة بهذا العنوان المنتفى بالعلم بكونها مشروعة و اما نفس المعاملة بذاتها فليس فيها جهة مبعوضة أصلاً فلا يكون مثل هذا النهي موجبا للفساد كما عرفت»^۲

ایشان سپس به چنین صورتی در عبادات توجه داده و می نویسد:

«و اما العبادات فالحق ان النهي التشريعي فيها يدل على فسادها مطلقاً (و بيان ذلك) يحتاج إلى مقدمة و هي ان الأحكام العقلية تفارق الأحكام الشرعية في ان متعلقات الأحكام الشرعية هي ذوات الأفعال مع قطع النظر عن علم المكلف و جهله بها و انما يكون علم المكلف طريقاً محضاً إلى الحكم الثابت لمتعلقاتها و هذا بخلاف الأحكام العقلية فانها لا تثبت الا للعناوين المعلومة بما هي كذلك فالعلم مأخوذ فيها على نحو الموضوعية (و السر) في ذلك هو ان الأحكام الشرعية انما تكون تابعة لما في متعلقاتها من المصالح و المفاسد من دون دخل في ذلك لعلم المكلف بها و اما حكم العقل بالحسن أو القبح فليس هو إلّا بمعنى إدراكه استحقاق الفاعل المدح و الثواب أو الذم و العقاب و من الواضح انه لا بد في استحقاقهما من صدور الفعل عن قصد و التفات فلا يكون الفعل من دون ذلك مورد الحكم العقل قطعاً»^۳

توضیح:

۱. اجود التقريرات، ج ۱، ص ۴۰۸

۲. همان

۳. همان، ص ۴۰۹



۱. نهی تشریعی در عبادات دال بر فساد عبادت است:

۲. مقدمه:

۳. احکام شرعیه به ذات فعل خارجی (عملی که نامش نماز است) تعلق می گیرد، و علم و جهل مکلف،

دخالتی در تعلق احکام ندارد ولی احکام عقلی، به «عنوان هایی که معلوم باشند» تعلق می گیرد.

۴. چرا که احکام شرعیه تابع مصالح و مفاسد واقعی است در حالیکه احکام عقلی به معنای آن است که:

عقل حکم به حسن و قبح می کند و عقل در صورتی نسبت به یک عمل، حکم به حسن و قبح می کند

که فاعل آن عمل را مستحق مدح و ذم می داند و روشن است که در صورتی فاعل مستحق مدح و ذم

دانسته می شود که فاعل قاصد و ملتفت باشد.

ایشان سپس ادامه می دهد که حکم عقل در مورد «کسی که نسبت به حکم شرعی عالم است و یا جاهل است»،

به دو صورت است:

صورت اول: جایی که عقل، فاعل را چه عالم باشد و چه شاک باشد، محکوم به قبح و ذم می داند. این صورت

جایی است که فرد در سلطنت مولا تصرف کند (تشریع)

«(اما الأول) فهو كحكم العقل بقبح التشريع فان حكمه به انما هو من جهة كون التشريع تصرفا

فی سلطان المولی بغیر اذنه فما لم یحرز کون الحکم مشروعا یكون اسناده إلی المولی تصرفا

فی سلطانه و افتراء علیه و هو قبیح و لا فرق فی ذلک بین ما إذا علم المكلف بعدم كون ذلک

الحکم مشروعا و ما إذا شک فی ذلک لأن ملاک القبح فی الصورتین امر واحد أعنی به

التصرف فی سلطان المولی بغیر اذنه و لا یبعد ان یكون حکم العقل بقبح الکذب من هذا القسم

و علیه یكون الاخبار بشيء عند عدم إحراز مطابقتها الواقع کاسناد شيء إلی المولی مع عدم

إحراز کونه مشروعا محکوما بالقبح عقلا سواء کان المخبر عالما بعدم المطابقة أم کان شاکا

فیها»^۱

صورت دوم: جایی که عقل فاعل عالم را به یک ملاک مذموم می داند و فاعل شاک را به ملاک دیگر:

«فهو كحكم العقل بقبح فعل ما یترتب علیه هلاک النفس قطعا أو احتمالا فان حکمه بقبح ذلک

الفعل فی موارد إحراز تحقق الهلکة حکم واقعی ناشئ من ملاک واقعی أعنی به حفظ النفس

و فی موارد الشک فیها حکم طریق ناشئ من الاهتمام بمراعاة الواقع و حکمه بقبح الإقدام

على معصية المولی فان حکمه بذلک فی موارد القطع بالمعصية حکم ناشئ من ملاک واقعی

أعنی به التعدی على المولی و فی موارد الشک فیها کموارد الاقتحام فی الشبهة قبل الفحص

۱. همان



أو المقرونة بالعلم الإجمالي حكم طريقي ناشئ من ملاك التحفظ عن الوقوع في المعصية الواقعية»^۱

مرحوم نائینی سپس نتیجه می‌گیرند که «وقتی تشریع هم برای شاک و هم برای عالم عامد، عقلاً قبیح است، لاجرم به حکم ملازمه، شرعاً هم حرام است» و ادامه می‌دهند که وقتی چنین عبادتی، حرام ذاتی شد، باطل است [چراکه عمل، صلاحیت مقرب بودن را ندارد و مکلف هم با علم به حرمت، امکان قصد قربت ندارد] و لذا اگر هم بعداً معلوم شد که این عمل تشریع نبوده است، اما به سبب «حکم حرمت» که در ظرف عمل برای آن عمل حاصل شده بود، آن عمل بر فساد باقی می‌ماند:

«(إذا عرفت ذلك) فنقول ان العبادة المأتى بها تشريعاً بما انها محكومة بالقبح بحكم العقل تكون محرمة بحكم الشرع أيضاً لقاعدة الملازمة فتكون مبعوضة واقعا حين وقوعها فلا محالة تقع فاسدة و ان انكشف بعد ذلك كونها مشروعة في نفسها»^۲



۱. همان، ص ۴۱۰

۲. همان، ص ۴۱۱